

Epstein, Jerry

اپستین، جری، ۱۹۲۷ - م.

به یاد چارلی / اثر جری اپستین؛ ترجمه ی مرسته بصیریان. تهران: انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۸۲.

۲۲۲ ص.: مصور.

عنوان اصلی:

Remembering Charlie: a:

Pictorial biography, c 1982

Charles Chaplin

۱. چاپلین، چارلز، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۷ م.

Epstein Jerry

۲. اپستین، جری، ۱۹۲۷ م.

۳. بازیگران سینما - ایالات متحده - - سرگذشت نامه. ۴. سینما - ایالات متحده - تهیه کنندگان و کارگردانان - سرگذشت نامه. ۵. کمترین ها - ایالات متحده - سرگذشت نامه.

الف. بصیریان، مرسته، مترجم. ب. عنوان.

سرگذشت نامه PN۲۲۸۷ ۷۹۱ / ۴۳.۲۸.۹۲

۱۳۸۲

کتابخانه ملی ایران

۸۲-۳۰۴۵۲ م



ناشر: کتاب آوند دانش

به یاد چارلی

جری اپستین

ترجمه: مرسته بصیریان

طرح روی جلد: مسعود نجابتی

صفحه آرای: سید محمد اورنگ

لیتوگرافی و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۸۳ چاپ اول

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

قیمت: ۰ ریال

آدرس ناشر: خیابان دولت، بین اختیاریه و دیباجی، شماره ۴۳۱، تهران ۱۹۴۵۸

صندوق پستی: ۶۷۳-۱۹۵۸۵ تلفن: ۱۲۵۹ ۲۵۸۱۲۵۹ نمابر: ۲۵۶۶۰۱۷

مرکز پخش: خیابان کارگر شمالی، خیابان دکتر فاطمی، بعد از سازمان آب، شماره ۱۷۲

تلفن: ۸۹۸۴۹۶۷

پست الکترونیک: info@avand-danesh.com

وب سایت: www.avand-danesh.com

کلیه حقوق این کتاب نزد ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۷۱۱۴-۲۶-۵

«اگر چیزی از قرن بیستم باقی بماند، آن چیز احتمالاً چارلی چاپلین خواهد بود؛
آن مرد یگانه، که مبارزه کرد و زیبایی خیره‌کننده‌ای برای جهانیان به ارمغان آورد.»

(فردی پیوچ، سرپرست آرشیو فیلم سوئیس)

مقدمه مترجم

۱. ترجمه این کتاب را به خاطره پدرم تقدیم می‌کنم که هنوز صدایش را از دوران کودکی در گوش دارم که وقتی از تماشای صامت‌های چارلی در تلویزیون از خود بی‌خود می‌شدیم می‌گفت: «این‌ها که چیزی نیست، اگر لایم لایت را ببینید چه می‌کنید!» و سال‌ها بعد هنگامی که در فیلمخانه ملی ایران آثار چارلی را نمایش می‌دادند و لایم لایت را دیدم فهمیدم که حق با او بوده.
۲. حال که ترجمه این کتاب به پایان رسیده، به ماه‌های گذشته که نگاه می‌کنم می‌بینم بیش از هر چیزی احساساتم درگیر کتاب بوده. همان‌طور که نویسنده گفته و سعی کرده چارلی چاپلینی را که دوستش بوده به خواننده بشناساند و نه فقط چارلی فیلمساز را؛ من هم با چارلی دوست شدم و بیش از پیش مطمئن شدم که شایسته‌تر آن به که هرگز باورهای درست‌مان را در دشوارترین شرایط زیر پا نگذاریم. یا خواندن جزئیات زندگی چارلی و شناختن روحیات اوست که در می‌یابیم چرا این‌گونه خاص و متفاوت است. کاش توانسته باشم احساسی را که در قلم نویسنده و در مورد چارلی و اونا همسرش جاری است در ترجمه‌ام درآورم.
۳. در ترجمه کتاب سعی کرده‌ام نهایت امانت را رعایت کنم. تمام پانویس‌های کتاب از مترجم است و هر جا که توضیحی ضروری بوده در پانویس آورده شده. دو بار مجبور به حذف جملاتی از متن شدیم که با علامت آشنای [...] مشخص شده است.
۴. از فردین صاحب‌الزمانی به خاطر حوصله و دقت تحسین برانگیزش در ویرایش کتاب بسیار سپاسگزارم.
۵. از این عزیزان نیز سپاسگزارم: مهرناز پیروزی، هادی چپردار، بهزاد حجازی‌زاده، راوید خاتلری، فرزین صاحب‌الزمانی و نلی صفری.

برای اونا
به با دوستی اش زندگی مرا غنا بخشید

برای هشت فرزند او
به امید آن که این کتاب ناگفته های بیشتری از پدرشان برای
ن ها بازگوید.

صفحه	فهرست
	یادداشت مترجم
۶	پیش درآمد
۸	۱- چارلی و من - سرآغاز
۳۴	۲- تئاتر سیرکل
۵۸	۳- سیرکل: داستان ادامه دارد
۷۶	۴- لایم لایت
۱۰۴	۵- سلطان در نیویورک
۱۴۰	۶- واریته چاپلین
۱۶۶	۷- کنتسی از هنگ کنگ
۱۹۶	۸- اعجوبه
۲۱۰	۹- واپسین افکار
	۱۰- نمایه



پیش درآمد



چندی پیش که داشتم اتاق کارم را مرتب می کردم، دوستانه عکس‌هایی را دید که در طول سالیان از اونا، چارلی چاپلین و خانواده‌شان گرفته بودم. با هیجان فراوان گفتم: «این عکس‌ها خیلی عکس‌های زیبایی‌اند. به نظر من باید چاپ شوند! این عکس‌ها جنبه‌ای از چارلی را نشان می‌دهند که مردم باید ببینند.» در آن موقع فکرم مشغول کارهایی بود و پیشنهاد او فراموشم شد.

کمی بعد در دیداری با اونا در سوئیس عکس‌های خانوادگی‌شان را نگاه می‌کردیم. اونا گفت: «هنوز بهترین‌شان عکس‌هایی‌اند که تو گرفته‌ای». پرسیدم: «می‌توانم چاپ‌شان کنم». اونا پاسخ داد: «فکر نمی‌کنم چارلی اگر بود مخالفتی می‌کرد. او عاشق عکس‌های تو بود.»

این دو ماجرا سرآغاز این کتاب بود. خوشبختانه من همیشه نگاتیوها را به اونا می‌دادم و او نیز همه را بسیار منظم نگاه می‌داشت. اگر قرار بود خودم آن‌ها را نگه دارم مطمئناً تا حالا پخش و پلا شده بودند و در دو قاره گم می‌شدند.

اونا بعد از تصمیمم برای نگارش کتاب، همه نگاتیوها را چاپ کرد؛ به لندن پرواز کرد و دو چمدانی را که به نظر می‌رسید حاوی هزاران عکس هستند به من سپرد. فوراً دست به کار شدیم. تا زانو در عکس‌ها فرو رفتیم و عکس‌های بهتر را جدا کردیم.

ناشر فقید نورا اسمالوود به من گفت که متنی جذاب هم درست به اندازه عکس‌ها مهم است. اما متن چه باید باشد؟ کسی پیشنهاد کرد که هشت فرزند اونا هر کدام بگویند که پدرشان را چگونه می‌بینند. به نظرم آمد که ایده محشری است. اما متوجه شدم که بچه‌ها پدر و مادرشان را خیلی خوب نمی‌شناسند؛ چیز زیادی برای گفتن نداشتند. مدل دیگری را امتحان کردم: حرف زدن با کسانی که چارلی را می‌شناختند. اما دیدم نوعی شباهت در اظهار نظرهای آنان وجود دارد.

دوستان دیگر پیشنهاد کردند که قصه ارتباط خودم را با چاپلین بنویسم. شدیداً با این پیشنهاد مخالفت کردم؛ بیزارم از آدم‌هایی که بعد از کار کردن با آدمی مشهور و صمیمی شدن با خانواده‌اش، هرآن چه را که پشت درهای بسته گذشته آشکار می‌کنند.

با این حال، بعد از کمی کلنجار رفتن با خود، دریافتم که تنها چیز خاصی که می‌توانستم در مورد چارلی و اونا آشکار کنم عشق بسیار عمیق آن دو به هم بود. ایده کشف این دنیای ناشناخته از منظر دیگران، مرا به وجد آورد و اشتیاقم بیشتر شد.

اما برای نوشتن اعتماد به نفس نداشتم. رفتم پیش گئوف براون، دبیر بخش نقد فیلم در مجله تایمز لندن. او هم علاقمند شد.

گئوف طی شش ماه داستان‌ها و قصه‌های مرا ضبط کرد. بعد خود، فصلی را بر اساس آن‌ها نوشت. خوب بود اما زبان متن، اصلاً شبیه من نبود و چون قرار بود کتاب به شیوه اول شخص نوشته شود، احساس کردم باید صدای مرا در خود داشته باشد.

گئوف گفت: «اگر می‌خواهی متن به تو نزدیک شود، خودت بنویسم. و من هم بعداً در ویرایش کمک می‌کنم.» هنوز هم نمی‌خواستم زیر بار بروم؛ با سیمون کلو فیلمنامه‌ای در دست داشتیم که باید تمامش می‌کردیم. اما بالاخره اونا توانست مرا متقاعد کند. اونا گفت: «خودت باید آن را بنویسی، کتاب باید با کلمات تو نوشته شود.» اونا داشت مثل چارلی با من حرف می‌زد. این جملات کار را تمام کرد.

اولین فصل را نوشتم. بعد آن را ویرایش کردم، تغییرش دادم، بازنویسی و باز ویرایش‌اش کردم. (احساسم مثل چارلی بود وقتی یکی از فیلم‌هایش را تدوین می‌کرد). با هر بار ویرایش، چیزهای بیشتری به یاد می‌آوردم. پس مرحله ویرایش دوباره باز آغاز شد.

خسته که می‌شدم گئوف کارم را بررسی می‌کرد و چیزهایی جدید توصیه می‌کرد. بعد من ویراسته او را مرور می‌کردم و گاهی آنچه را که فکر می‌کردم «اساسی» است دوباره در متن می‌گنجاندم.

هر خاطره نامربوط به خودم و چارلی را - چه در تئاتر و چه در فیلم‌ها - حذف کردم. فقط وقتی نام آدم‌هایی مثل ارول فلین، ادی کنستانتین یا هیچکاک را آورده‌ام که پای‌شان در اتفاق یا قصه‌ای خنده‌دار باز می‌شد.

هیچ‌گاه برای کسب اطلاعاتی بیش از آنچه می‌دانستم سراغ اونا نرفتم و او هم در مقابل هرگز در نگارش کتاب دخالت نکرد. متن کامل شده را تا زمانی که برای چاپ آماده شد اصلاً ندیدم.

من از فضل فروشی در مورد چارلی یا تجزیه و تحلیل شخصیت او خودداری کردم. من کی هستم که بخواهم چنین کاری بکنم؟ اما همچون یک فیلم خوب، بهترین راه برای شناختن یک شخصیت، قرار دادنش در موقعیتی خاص است. و این کاری است که من کرده‌ام. چارلی آن‌گونه دیده می‌شود که من او را می‌شناختم - در عمل.

پس بگذارید هیجان‌ها، فشارها و شادی‌های سی سال ارتباط با بزرگ‌ترین هنرمند سینما، چارلز اسپنسر چاپلین را با شما شریک شوم. امیدم این است که با یاری متن و عکس‌ها چارلی چاپلین را به عنوان بازیگر، فیلمساز، همسر، پدر و دوست بهتر بشناسید.

جری اسپتین *Jerry Epstein*